**نام مقاله: دانشورزي**

**نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)**

**شماره نشريه: 27 \_ شماره سوم، جلد 7**

**پديدآور: محمد دشتي نيشابوري**

**مترجم:**

 **چكيده**

**دانش و حرفة كتابداري در عصر حاضر دچار تحولي شگرف شده است، به گونه‌اي كه ديگر نام اين دانش يعني كتابداري با عنايت به معناي لغوي و سنتي‌اش به تدريج رسايي خود را از دست داده. از اين‌رو شايسته است در پرتو تغييرات فراواني كه در اين حوزة علمي رخ داده است نامي به گستردگي دامنه‌اش بر آن نهاده شود.**

**در اين گفتار امتيازهاي گزينة «دانشورز» به تفصيل شرح داده شده.**

**كليدواژه‌ها: خازن‌الكتب، خزانه‌الكتب، دارالكتب، كتابدار، كتابداري، كتابدار راهنما، كتابدار محقق، كتابشناس، علم اطلاع‌رساني، شبكة گستردة كتابخانه‌هاي آستان قدس رضوي، دانشور، دانشورز**

**مقدمه**

**تغيير و تحول با گوهر هستي عجين شده است و جلوه‌هاي اين قانون فراگير در عالم انساني و آنچه از وجود او نشأت مي‌گيرد، از ويژگي‌هاي خاصي برخوردار است. آدمي درحوزة كوچك و تنگ وجود مادي خود گرفتار تغييرات مادي، و در حوزة بيكران و بي‌انتهاي وجود معنوي و روحاني‌اش در بند تحولات روزافزون معنوي است.**

**يكي از ده‌ها ويژگي بشر كه به او امتياز خاص مي‌بخشد قدرت آفرينندگي است، و زبان و كلمه بارزترين و كارآترين آفريدة آدمي است كه هر روز در معرض تحول تازه‌تري است.**

**در عصر حاضر به تناسب تغييرات اساسي در زندگي بشر، نيازهاي فراواني به مجموعة خواسته‌هاي او افزوده شده است. علوم و فنون بسياري به منظور برآوردن اين نيازها پديد آمده‌اند كه پيش از اين وجود خارجي نداشته‌اند يا اگر هم بوده، چنانكه اينك هست نبوده‌اند.**

**از جلمة اين علوم مي‌توان به «كتابداري» اشاره كرد. اگر چه تاريخ كتاب و كتابخانه‌ها به هزاران سال پيش ريشه مي‌دواند، اما علم كتابداري پديده‌اي است نو، كه عمري كمتر از صد سال دارد.**

**كلمة «كتابدار» نيز در حوزة اصطلاحات شغلي زبان فارسي، كلمه‌اي است كه اگر نگوييم در دوران طفوليت، هنوز در دوران نوجواني به‌سر مي‌برد.**

**مقصد ما در اين گفتار آن است كه ضمن تشريح ويژگي‌هاي اين كلمه كه نام يك پيشة مقدس فرهنگي است، كلمه‌اي جديد را به پيشگاه نظر دانشوران و دانش‌پژوهان عزيز تقديم كنيم.**

**كتابداري در گذشته**

**كتابدار مركب است از كلمه «كتاب» + پسوند «دار» كه دلالت بر دارندگي مي‌كند؛ مانند كلمه «پولدار». به كتابدار در زبان عربي «خازن‌الكتب» مي‌گويند، لفظي كه تا چندي پيش از اين در كتابخانه‌هاي سنتي ايران هم معمول و رايج بود. به اين بيت شعر توجه كنيد:**

**او را به خازني كتب كردي اختيار**

**كرد افتخار بر همه اقران بدين شرف**

**كت راي خسروانه قوي اختيار باد**

**كت بر همه ملوك جهان افتخار باد[2]**

**از پسوند «دار» گاهي معناي نگهباني و گاهي انبارداري نيز مستفاد مي‌شود؛ مانند: راهدار، خزانه‌دار، تحويلدار.[3]**

**كلمه «خازن» در قرآن كريم نيز به‌كار رفته است «ما انتم لها بخازنين».[4]**

**اصطلاح «خازن الكتب» به دو معنا به‌‌كار مي‌رفته است، كتابدار و مدير كتابخانه.[5]**

**به اين جمله دقت كنيد: «سلاطين صفويه اهميت كتابخانه را به حدي مي‌دانستند كه همواره يك نفر از علماي برجستة زمان را به عنوان «خازن الكتب» تعيين و اشراف مي‌دادند.[6]**

**اما اين نكتة مهم قابل ذكر است كه در قديم به دليل فقدان آموزش رسمي و فراگير، نبودن نهادهاي فرهنگي، و بسياري از مشكلات و كاستي‌ها (نظير كمبود و گراني ابزار نوشتن، دشواري نگهداري نوشته‌ها از آفات مختلف و متنوع، متكثرنبودن موضوع‌هاي علمي، و ده‌ها نكتة مشابه) بيشترين تلاش قدرتمندان و ثروتمندان دانش‌دوست صرف گردآوري و نگهداري و حفظ كتاب‌ها و نوشته‌ها مي‌شده است.**

**پس ملاحظه مي‌شود كه مفهوم كتابدار در آن‌زمان با مفهوم انباردار و خزانه‌دار نزديكتر بوده است تا مفهوم امروزين آن.**

**در دوران‌هاي گذشته، كساني كه سروكارشان با كتابخانه‌ها بود، اگرچه زياد نبودند اما غالباً اهل علم و درايت و صاحب آثار و تأليفات برجسته‌اي بودند.**

**در سده‌هاي گذشته واژه‌هاي دانشمند، كتابشناس، خازن‌الكتب از كاربردهاي مشابهي در رابطه با كتابخانه‌ها برخوردار بودند. چنانكه «ابن سينا» زمان كوتاهي را كه كتابدار كتابخانة «نوح بن منصور ساماني» بود، دورة پرافتخار زندگي خود ناميد، و شادروان پروين اعتصامي شاعر شهير معاصر كشورمان در سال 1315 شمسي به سمت كتابدار در دانشسراي عالي مشغول به كار شده بود.[7]**

**كتابدار در طول تاريخ، پيوسته نقش رابط اندوخته‌هاي بشري را با خواستاران و پژوهندگان معرفت داشته است و كار او با سرعت روزافزون گسترش دانش و هنر و استقبال مردم براي مطالعه، پيچيده‌تر و ضروري‌تر شده است.[8]**

**كتابداران بخصوص در كتابخانه‌هاي پس از اسلام، سهم بسزا و عميقي در اعتلاي دانش و فرهنگ مردم داشته‌اند و در ادارة كتابخانه‌ها و انتقال صحيح، وسيع، مناسب و سريع گنجينه‌ها و اندوخته‌ها به فرهيختگان براي پيشرفت جامعة بشري نقش برجسته‌اي ايفا كرده‌اند. نام بعضي از كتابخانه‌هاي قديم ايران كه بعضي از آن‌ها از كتابداران برجسته‌اي نظير «ابن مسكويه» و «مسعود سعد سلمان»[9] برخوردار بوده‌اند، به اين شرح است:**

**كتابخانة مشهد رضا در جوار حرم مطهر امام هشتم (ع)، نظاميه در نيشابور، صاحب بن عباد درري، عضدالدوله ديلمي در شيراز، ابن عميد درري، نوح بن منصور در بخارا، رستم بن علي در طبرستان، غزنويان در غزنه، نظاميه در بغداد، قلعه الموت و رشيد وطواط در خوارزم، رصد در مراغه، ربع رشيدي و مسجد جامع گواشير در بردسير، آل خجند در اصفهان، بقعه شيخ صفي در اردبيل، ركنيه در يزد، بوطاهر خاتوني در ساوه، خاندان شوشتري و كتابخانه‌هاي سلاطين تيموري و صفوي و...[10]**

**كتابداري در ايران معاصر**

**اصطلاح «كتابداري» در ايران عمري به كوتاهي عمر دانشگاه تهران دارد، يعني كمتر از صد سال.**

**درواقع پس از علمي‌شدن حرفة كتابداري و رشد و مطرح‌شدن آن به‌عنوان يك پيشة فرهنگي مستقل و نامدار كه نقش پشتيباني از آموزش و پژوهش و ترويج فرهنگ مكتوب را در كشور ايفا مي‌كند. اين اصطلاح جانشين تعبير سنتي «خازن‌الكتب» در سرزمين ما گرديد.**

**علم كتابداري چنين تعريف شده است:**

**- كاربرد دانش‌كتاب‌ها و كاربرد اصول، فنون و نظريه‌هاي مشخص در ايجاد، نگاهداري و سازماندهي و استفاده از مجموعة كتاب‌ها و ديگر مواد موجود در كتابخانه‌ها و همچنين گسترش خدمات كتابخانه؛ كتابداري نام حرفة كتابداران است.**

**- دانش و تبحري كه مربوط به ادارة كتابخانه‌ها، مجموعة [موجود در] آن‌ها، اقتصاد كتاب و كتابشناسي است.[11]**

**و در تعريف «كتابدار» چنين گفته‌اند:**

**- كسي كه با داشتن دانش كتابداري، به كار كتابداري و امور فني آن اشتغال داشته باشد.**

**- بطور اخص به رئيس كتابخانه اطلاق مي‌شود،[12] يعني كسي كه مسئوليتش مربوط مي‌شود به ادارة كتابخانه، محتواي آن، انتخاب مواد نوشتاري و غيرنوشتاري، سازماندهي و خدمات‌رساني آن.[13]**

**در حوزة مفهومي كتابداري نوين، شاخه‌هاي جديدي در دايره اين تعبير جان گرفته‌اند؛ نظير: كتابدار مرجع، كتابدار محقق، كتابدار مشاور، كتابدار اطلاع‌رسان، كتابشناس، كتابدار فهرستنويس، و ... كه همگي گوياي تخصصي‌تر شدن روزافزون شاخه‌هاي مختلف علمي و مهارتي اين رشته مي‌باشند.**

**براي مثال برخي از اين تعابير را شرح مي‌دهيم:**

**كتابدار راهنما:[14] كتابداري است با تجربه، دانش‌دوست، كتاب‌خوانده، با فرهنگ و مؤدب كه مأمور راهنمايي خوانندگان در امر انتخاب كتاب و ترغيب مراجعان متفرق و گهگاهي، به استفادة دائم و منظم از كتابخانه است. اين كتابدار همچنين نتايج مصاحبه‌ها و گفتگوها را يادداشت مي‌كند، با مؤسسات آموزشي و فرهنگي ارتباط نزديك برقرار مي‌نمايد و از همة امكانات براي بهبود وضع خواندن و استفادة روزافزون از كتاب بهره مي‌گيرد.[15]**

**كتابدار محقق:[16] كتابداري است كه وظيفة اصلي‌اش جمع‌آوري اطلاعات و مواد از داخل و خارج سازمان مي‌باشد، اطلاعاتي از منابع مكتوب، اشخاص و سازمان‌هايي كه در زمينه معين صاحب‌نظر و معتبر هستند. اين‌گونه كتابداران معمولاً در زمينة مورد تحقيق خود، داراي تخصص و واجد درجة دانشگاهي مي‌باشند.[17]**

**كتابشناس:[18] كتابداري است كه به مطالعة شكل مادي كتاب‌ها و مقايسة اختلافات موجود در چاپ‌ها، تحريرها و نسخه‌ها به منظور تعيين تاريخ تحول متن‌ها مي‌پردازد. بنابراين كتابشناس بيشتر به توصيف مشخصات ظاهري كتاب‌ها مي‌پردازد،[19] اگرچه گاهي با مطالعة متن نسخه‌ها، شواهدي به‌دست مي‌آورد كه براي تعيين ويژگي‌هاي كتاب‌هاي بي‌نام و نشان مفيد است. معمولاً اين واژه براي نسخه‌هاي خطي و نادر به‌كار مي‌رود. اما در مفهوم عامتر، واژة كتابشناسي شقوق بسيار مختلفي دارد، از جمله كتابشناسي توصيفي، كتابشناسي موضوعي و تحليلي، كتابشناسي گذشته‌نگر، كتابشناسي انتقادي، تطبيقي، و... شايسته است در همين‌جا به نام چند تن از مشهورترين كتابشناسان ايراني اشاره شود:**

**آقابزرگ تهراني صاحب «الذريعة»، ايرج افشار، علينقي منزوي، محمد تقي دانش‌پژوه، احمد منزوي و عبدالحسين حائري.**

**همچنين كتابخانه‌ها امروزه به بيش از ده نوع گوناگون، با وظايف متفاوت تقسيم شده‌اند كه به برخي از آن‌ها اشاره مي‌شود: كتابخانة ملي، كتابخانة عمومي، كتابخانة دانشگاهي، كتابخانة آموزشگاهي، كتابخانة تخصصي، كتابخانة سيار، كتابخانة روستايي، كتابخانة ويژه نابينايان، كتابخانةديجيتالي، و... از طرفي امروزه يك كتابدار بايد مهارت‌هاي فراواني را براي انجام درست وظايف خويش فرا بگيرد.**

**كتابداري نوين مبتني بر دانشي پيچيده است كه تا مقطع دكتري در بزرگترين دانشگاه‌هاي جهان تدريس مي‌شود.[20]**

**علم كتابداري در عصر الكترونيك با علم اطلاع‌رساني درهم آميخته شده است و اصولاً در هيچ جا اين دو علم از يكديگر جدا نيستند. براي مثال به نام دايرةالمعارف بزرگي كه در همين موضوع اخيراً در مصر به چاپ رسيده است توجه كنيد:**

**الموسوعه العربيه لمصطلحات علوم المكتبات و المعلومات و الحاسبات؛**

**Arabic Encyclopedia of library, information and computer terms**

**احمد محمد الشامي، سيد حسب‌الله؛ قاهره: المكتبه الاكاديميه، 2001م؛ 3 جلد (2360ص) (قطع رحلي).[21]**

**امروزه كتابداران در حوزه‌هاي متنوعي نقش ايفا مي‌كنند كه وجه مشترك تمامي آن‌ها تلاش براي توسعة مرزهاي دانش و حفظ و سازماندهي و انتشار اطلاعات براي رساندن آن به نيازمندان حقيقي (كه يكايك افراد بشر هستند) مي‌باشد.**

**ابزار ارتباطي الكترونيكي و اينترنت و شبكه‌هاي مختلف دانش‌گستري به تدريج برگ زريني از حيات آگاهانه و روبه‌تكامل و سعادت را بر روي تمامي انسانها مي‌گشايند.**

**كتابداران اينك با مواد گوناگوني ارتباط دارند: كتاب چاپي، كتاب خطي، سند و مدرك، مقالات، روزنامه و مجله، نوار، فيلم، عكس، نقشه، ميكروفيلم، ميكروفيش، اسلايد، سي‌دي، اينترنت، و حافظه‌هاي عظيم رايانه‌اي، بخشي از موادي هستند كه در مجموعه‌سازي و خدمت‌رساني مورد توجه كتابداران مي‌باشند.**

**با نيم‌نگاهي به شرح وظايف بخش‌هاي قديمي‌ترين كتابخانة پايدار ايران در طول تاريخ كه امروزه عظيم‌ترين و مجهزترين و پردامنه‌ترين كتابخانه ايران هم هست (يعني شبكة گستردة كتابخانه‌هاي آستان قدس رضوي) درمي‌يابيم كه حرفة كتابداري در جهان معاصر و در ايران اسلامي پا به مرحله‌اي بسيار متفاوت با مراحل پيشين وجود خود نهاده است.**

**امروز ديگر وظيفة كتابخانه نگهداشت كتاب نيست، بلكه كتابخانه نهادي است اجتماعي كه با گردآوري، سازماندهي و نگهداري دانش مدون بشر امكان رشد انديشه، شكوفايي استعدادها و باروري ذهن خلاق انسان پويا و جستجوگر را فراهم مي‌نمايد. از اين‌رو با توجه به گسترش روزافزون علوم و فنون در زمان‌ها و مكان‌هاي مختلف كه موجب برجسته‌شدن نقش كتابخانه در دسترسي آسان همگان از آسانترين راه‌ها به اقيانوس دانش بشري مي‌گردد، موجب تعادل و تكامل و تبادل افكار انسان‌ها مي‌گردد، و بستر مناسبي را براي مفاهمه و گفتگوي بين فرهنگ‌ها، اديان و تمدن‌ها و ملل گوناگون فراهم مي‌نمايد، لازم مي‌آيد كه پيشة كتابداري به شيوه‌اي نو بازنگري و تعريف شود.**

**در دوره جديد حيات فرهنگي ايران كه اميد به نوزايي و بالندگي فرهنگ و تمدن درخشان ايراني- اسلامي در دل‌ها جان تازه‌اي گرفته است به دليل اهميت دانش و آگاهي و اطلاعات در دوران تازة حيات فرهنگي و اجتماعي و اقتصادي كشور، شايسته است توجه خاصي به نقش دانش و پيشة كتابداري از سوي تمامي دست‌اندركاران و مديران و برنامه‌ريزان آموزش و پژوهش و فرهنگ كشور معطوف گردد.**

**ويژگي‌هاي كتابدار در عصر جديد**

**اينك با عنايت به آنچه گفته شد و با تمسك به ويژگي‌هاي يك كتابدار در عرصة خدمات اطلاع‌رساني و دانش‌گستري در عصر جديد تلاش مي‌كنيم با ارائة يك كلمة جديد به جاي واژة كتابداري، از كاستي‌هاي مفهوم عنوان اصلي اين پيشه بكاهيم.**

**ويژگي‌هاي كتابدار: فردي منظم، خوشرو، باوقار، متفكر، خستگي‌ناپذير و جستجوگر، حقيقت‌جو، هوشمند، خوش‌حافظه، شكيبا و پرحوصله، مستعد و علاقه‌مند به حرفة خود، به‌طوري كه آن را يك وظيفة مقدس و سرنوشت‌ساز مي‌داند و بدان افتخار مي‌كند. پس او خود كتابدوست و كتابخوان است و از هر لحظه‌اي براي يادگيري و ياددادن و نشر دانش بهره مي‌گيرد. هر دانستني جديد در نزد او گنجي است پربها، و علم، گمگشتة نهان و آشكار او است.**

**كتابدار تشنة همياري و همفكري بي‌چند و چون در راستاي گشودن روزنه‌هاي جديدي از آگاهي و دانايي بر انديشة خود و ديگران است. او سفير نور است و هماره كار خدايي مي‌كند: الله ولي الذين آمنوا، يخرجهم من الظلمات الي النور.[22]**

**او با ذهني‍ّتي فعال و با دركي صحيح و فكري منسجم و كلامي رسا و روشن و همتي والا، خود را وقف هدايت و راهنمايي جويندگان دانش كرده است.**

**كلمة دانشورز**

**بر اين اساس اگر بخواهيم با لفظي جديد و مناسب، شخصيت يك كتابدار را معرفي كنيم و لباسي نو بر قامت او بپوشانيم به نظر مي‌رسد كلمة «دانشورز» از شايستگي و زيبندگي لازم برخوردار باشد.**

**وقتي كلمة «دانشورز» بر زبان مي‌آيد، هر پارسي‌زباني، ممكن است بي‌درنگ بگويد كه فرق اين كلمه با دانشور چيست؟**

**«دانشور» مركب از كلمة دانش + پسوند دارندگي «ور» به معني دانشمند و بسيار دانا مي‌باشد.**

**حضرت مولانا جلال‌الدين محمد بلخي در مثنوي معنوي اين لفظ را زياد به‌كار برده است:**

**هين ز جاهل ترس اگر دانشوري، يا:**

**اين طبيبان بدن دانشورند**

**بر سقام تو ز تو واقف‌ترند[23]**

**از كلمات مشابه آن مي‌توان به: بهره‌ور، بارور، تاجور، هنرور و نظاير آن اشاره نمود.**

**اما كلمه «دانشورز» مركب است از كلمه دانش+ پسوند ورز**

**برپايه آنچه در فرهنگ‌هاي معتبر فارسي آمده، «ورز» كلمه‌اي است كه بيشتر به عنوان پسوند به‌كار مي‌رود، اگرچه بندرت به‌طور مستقل نيز كاربرد دارد؛ نظير «ورزاب» به معناي گاو نر زورمندي كه با نيروي او از چاه، آب مي‌كشند؛**

**«ورزگر» يا «برزگر» به معناي كسي كه كار و پيشة اصلي‌اش شخم زدن و كندن و كاويدن زمين براي كشت و كار است؛**

**«ورزش»، اسم مصدر كاشت، پيشه و بيشتر به معناي اجراي تمرين‌هاي بدني مرتب كه براي تكميل قواي جسمي و روحي به‌كار مي‌رود؛**

**«ورزيده» به معناي خبره. همگي اين كلمات از بْن «ورزيدن» ساخته شده‌اند، و معاني مختلف اين مصدر عبارت‌اند از: كاشتن و زراعت كردن، اندوختن، با زحمت چيزي را به دست آوردن، تلاش كردن و نتيجه گرفتن.**

**گاهي «ورزيدن» جزئي از يك فعل مركب مي‌شود؛ نظير مهر ورزيدن، دادورزيدن، كينه ورزيدن، و تغافل ورزيدن كه مركز ثقل و نقطه اتكاي تمامي اين افعال «استمرار وقوع فعل» است. مثلاً مهر ورزيدن يعني پياپي از خود مهرباني بروز دادن.**

**گاهي «ورز» به عنوان پسوند فاعلي به‌كار مي‌رود؛ مانند: «دادورز» به معناي «دادگر»؛ «آبورز»، به معناي «شناگر»؛ «اخلاص‌ورز» به معناي «بااخلاص»؛ «كارورز» به معناي «كارگري كه مدتي را پيوسته در يك حرفه، تمرين و ممارست دارد».**

**و در مواردي همين پسوند فاعلي، مبدل به پسوند شغل و پيشه مي‌گردد، مانند كشاورز، و دادورز (قاضي)، اينك كلمة «دانشورز» را به‌عنوان جانشيني براي كلمه «كتابدار» چنين معنا مي‌كنيم:**

**دانش‌آموخته‌اي كه حرفه‌اش كار اصولي و مداوم با منابع دانش و اطلاعات موجود در كتابخانه اعم از گردآوري، سازماندهي، نگهداري، استفاده و گسترش خدمات كتابخانه و مديريت آن است و هماره مي‌كوشد تا با دسترسي بيش از پيش به سرچشمه‌هاي علم، بذر دانايي را در كشتزار انديشه‌هاي همنوعان خويش بيفشاند و كرانة ديد خود و ديگران را در ميدان وسيع اطلاع‌يابي و دانش‌اندوزي گسترش بخشد. دانشورزي نام حرفة دانشورزان است.**

**ويژگي‌هاي خاص‌كلمة «دانشورز»**

**بر اين اساس كلمة دانشورز از ويژگي‌هاي منحصربه‌فردي برخوردار است:**

**- واژه‌اي است اصيل؛**

**- با مسماي خود (يعني كتابدار و پيشة كتابداري) كمال مناسبت را دارد؛**

**- تعداد حروف كتابدار و دانشورز با هم برابر و هر دو متشكل از يك اسم و يك پسوند هموزن ساخته شده‌اند؛**

**- تاكنون در زبان فارسي، به معناي ديگري به‌كار نرفته و پيشينة كاربردي ندارد؛[24]**

**- داراي معناي ثابت و سرشار، و خالي از هرگونه ابهام يا رسوب‌هاي معنوي منفي است و از خلوص و شفافيت مفهومي مطلوبي برخوردار است؛**

**- مشترك لفظي يا معنوي با هيچ كلمة ديگري نيست؛**

**- هموزن كلمة معروف «دانشمند» است، و بنابراين از غرابت استعمال هم به‌دور است؛**

**- دامنة پوششي گسترده‌اي دارد و قابل تعميم بر همة كارشناساني است كه در حوزه‌هاي مختلف اطلاع‌رساني و دانش‌افشاني كار مي‌كنند. بنابراين علاوه بر اطلاق اين لفظ بر كتابداران مي‌توان آن ‌‌را بر تمامي كارشناسان مراكز اسناد، موزه‌ها، آرشيو مطبوعات، سمعي و بصري و اطلاع‌رساني علمي نيز اطلاق كرد.**

**و ختم كلام آن‌كه آغاز اين كلمة زيبا با كلمة مقدس و آرماني و آسماني و فيض‌بخش «دانش» همراه است، و كدام نام مناسب‌تر، باشكوه‌تر و پردامنه‌تر و الهام‌بخش‌تر از نام نيك «دانش».[25]**

**منابع**

**صافي، قاسم. از چاپخانه تا كتابخانه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، 1378، 202ص.**

**سلطاني، پوري؛ راستين، فروردين. اصطلاحنامه كتابداري و اطلاع‌رساني. تهران: فرهگ معاصر، 1379، 342ص.**

**سلطاني، پوري؛ راستين، فروردين. دانشنامه كتابداري و اطلاع‌رساني. تهران: فرهنگ معاصر، 1379، 530ص.**

**نوريان، مهدي. ديوان اشعار مسعود سعد سلمان. اصفهان: انتشارات كمال، 1364، 2 جلد.**

**مجاهد، احمد. ديوان حافظ شيرازي؛ نسخة فريدون ميرزاي تيموري. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، 1379، 558ص.**

**نفيسي، علي‌اكبر. فرهنگ نفيسي با مقدمه محمد علي فروغي. ‍[بي‌جا]: كتابفروشي خيام، 1355، 5 جلد.**

**شاكري، رمضانعلي. گنج هزارساله كتابخانه مركزي آستان قدس رضوي قبل و بعد از انقلاب. مشهد: كتابخانه مركزي آستان قدس، 1367، 276ص.**

**سبحاني، توفيق. مثنوي معنوي مولانا جلال‌الدين محمد بلخي. تهران: روزنه، 1378، 1302ص.**

**احمد محمد الشافي، حسب‌الله. الموسوعه العربيه لمصطلاحات علوم المكتبات و المعلومات و الحاسبات. القاهره: المكتبة الاكاديميه، 2001، 2360ص.**

**--------------------------------------------------------------------------------**

**1. عضو هيئت علمي دانشگاه آزاد اسلامي نيشابور و مشاور تالار محققان كتابخانه مركزي آستان قدس رضوي**

**1. ديوان اشعار مسعود سعد سلمان، به اهتمام و تصحيح مهدي نوريان. اصفهان: انتشارات كمال، 1364، 2ج، ص 125، ج1.**

**2. فرهنگ نفيسي.**

**3. قرآن كريم- سوره حجر- آيه 22**

**4. از اصطلاح «خزانةالكتب» و «دارالكتب» براي كتابخانه استفاده مي‌شده است.**

**1. گنج هزارساله كتابخانه مركزي آستان قدس رضوي قبل و بعد از انقلاب. رمضانعلي شاكري. مشهد: كتابخانه آستان قدس، 1367، صفحه 36.**

**2. چند سند تاريخي درباره پروين اعتصامي، علي كريميان، مجله ادبستان، شماره 4**

**3. از چاپخانه تاكتابخانه. قاسم صافي. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، 1378، ص 202.**

**1. دارالكتب امروزه به بنده است مفو‌ّض**

**پس زود چو آراسته گنجي كنمش من**

**اين عز و شرف گشت مرا رتبت والا**

**گر تازه مثالي شود از مجلس اعلا**

**ديوان اشعار مسعود سعد سلمان، به اهتمام و تصحيح مهدي نوريان. اصفهان: انتشارات كمال، 1364، 2 ج، ص 125، ج1، ص 7و8 .**

**2. دايرةالمعارف فارسي غلامحسين مصاحب. تهران: اميركبير، كتابهاي جيبي، ج 2، ص 2177.**

**1. پوري سلطاني و فروردين راستين. اصطلاحنامه كتابداري. تهران: كتابخانه ملي جمهوري اسلامي ايران، 1372، ص 243.**

**2. مقايسه كنيد با معاني خازن‌الكتب.**

**3. اصطلاحنامه كتابداري. ص 241.**

**[14]. Readers adviser**

**5. پوري سلطاني و فروردين راستين. دانشنامه كتابداري و اطلاع‌رساني. تهران: فرهنگ معاصر، 1379، ص 342.**

**[16]. Research librarian**

**1. همان.**

**[18]. Bibliographer**

**3. پوري سلطاني و فروردين راستين. اصطلاحنامه كتابداري. تهران: كتابخانه ملي جمهوري اسلامي ايران، 1372، ص 245.**

**4. براي اطلاع از گستره بسيار وسيع و پردامنه علم كتابداري لطفا مراجعه فرماييد به كتاب «دانشنامه كتابداري و اطلاع‌رساني»، پوري سلطاني و فروردين راستين. تهران: فرهنگ معاصر، 1379، 530ص.**

**1. ترجمه عنوان به فارسي: داير‌ةالمعارف عربي اصطلاحات دانش كتابداري و اطلاع‌رساني و كامپيوتر**

**1. سوره بقره- آيه 257 ترجمه: خداوند سرپرست و دوست مؤمنان است كه آنان را از تاريكي‌ها برون مي‌آورد و به سوي روشنايي رهنما مي‌گردد.**

**1. مثنوي معنوي، دفتر چهارم، بيت 1794.**

**1. در مقاله‌اي از دكتر محمدحسين دياني در نهمين شماره از فصلنامة كتابداري و اطلاع‌رساني (سال 1379) در صفحات 15 و 16 در ارتباط با واژة «دانشورز» و به نقل از پيتر دراكر چنين اشاره شده است: «پيتر دراكر بر اين باور است است كه مهارت جستجو در رايانه و شبكه‌ها براي رهيابي به مطالب باارزش آنقدر بااهميت است كه در دهه‌هاي اولية هزارة سوم ميلادي يكي از مهم‌ترين حرفه‌ها، حرفه‌اي است كه وي شاغلان در آن‌ را "دانش‌ورزان knowledge workers" مي‌نامد.**

**1. براي نخستين بار كلمه دانشورز در بهار 1382 به پيشنهاد اين‌جانب بر عنوان نشريه داخلي شبكه كتابخانه‌هاي آستان قدس رضوي اطلاق گرديد.**